ارتکاز عقلائی در بحث ترتب

(39:48)

شاگرد: روی عقلائی و ارتکاز عقلائی با مجموعه ادله ای که در طول سه-چهار سال فرمودید، ان‌چه‌را به گزینه‌های طولی می‌یافتید.

استاد: بله، ارتکاز بشر این امور طولی را انجام می‌دهد. اصل نظریه ترتب در اصول نبود. ظاهراً محقق ثانی یک چیزی فرموده بودند. بعد دیگر نبود تا زمان آسید محمد فشارکی. اصل نظریه ترتب از مرحوم آسید محمد است. حاج آقا از مرحوم آشیخ عبدالکریم نقل می‌کردند و می‌گفتند در درس آسید محمد فشارکی، آشیخ عبدالله مازندرانی بودند. آشیخ عبدالله مازندرانی از بزرگان علم و امور اجتماعی بودند. در مشروطه خیلی معروف هستند. اگر نگاه کنید از شیوخ ثلاثه مشروطه هستند. ظاهراً گفته بودند آشیخ عبدالکریم گفته بودند آشیخ عبدالله مازندرانی در درس آسیدمحمد کنار من نشسته بودند. سید فرمودند ما برای اثبات ترتب نیازمند به شش مقدمه هستیم. سید هم ظاهراً بعضی از چیزها را یادداشت می‌کردند و سر درس می‌آوردند. آسید محمد درس خوبی داشتند. گفته بودند به چند مقدمه نیاز است. ظاهراً به این مقدمه رسیده بودند که «انّ‌الامشروط بعد تحقق شرطه یصیر مطلق». تا ایشان این را تقریر می‌کنند، آشیخ عبدالکریم فرمودند آشیخ عبدالله کنار من نشسته بود، گفتند تمام شد، ترتب ثابت شد! حاج شیخ عبدالکریم می‌گفتند این فاتحان آشیخ عبدالله را می‌راند. یعنی می‌فهمید که بقیه آن‌ها روغن داغ بحث است. آن چه که اصل کاری بود و آسید محمد گفتند همین است. گفته بودند تمام شد، ترتب ثابت شد.

این را هم گفته بودم، ولی یادآوری آن بد نیست. کلام علماء خودش برکت هایی دارد. مرحوم آسید علی نجف آبادی در اصفهان، از بزرگان علماء اصفهان بودند. استاد اسفار مرحوم بانوی اصفهانی بودند. آقای کازرونی از مرحوم آسید علی نجف آبادی چه چیزهایی را نقل می‌کردند. ایشان به نجف آمده بودند. حاج آقا می‌فرمودند استاد ما -منظورشان ظاهراً مرحوم کمپانی بود- می‌گفتند: آسید علی به نجف آمد، به بیوت اساطین می‌رفتند. به خانه ما هم آمدند. من از قبل شنیده بودم که آسید علی اعتقادی به علمیت علماء نجف ندارند. وقتی وارد شدند و در خانه ما نشستند، من خودم را جمع کردم. یعنی خب وقتی کسی نظر به شما دارد، آدم شل حرف نمی‌زند. کلماتش را حساب شده می‌گوید. گفتند خودم را جمع کردم، آسید علی نشستند و بعد گفتند آقا من نوشته شما را در ترتب دیدم، از خود موسس ترتب بیشتر استفاده کردم. حاج آقا می‌فرمودند استاد ما گفت من یک مقداری راحت نشستم!

حالا این‌ها طرد للباب بود. حاج آقا می‌فرمودند آن آقا برای ترتب می‌گفت: معقولیت ترتب، خصوصیاتش، طولیتش شواهد عرفی می‌خواهد که ببینیم همین ترتب را خود ذهن عرف عام هم اعمال می‌کند. چیزی نیست که در کلاس بگویند. این را که می‌خواست بگوید -نفرمودند چه کسی می‌گفته، می‌فرمودند آن آقا- می‌فرمودند ترتب که چیزی نیست، می‌گوید شب است، تاریک است، خطر است، فلان جا نرو. اگر رفتی حداقل با عصا برو. این خودش یک ترتب است. می‌گویند نرو، تمام شد. ولی اگر رفتی و لج کردی و حرف من را گوش ندادی، حداقل با عصا برو. می‌گویید: تناقض

می‌گویی؟! شما نظرت را گفتی که نرم، به «اگر» چه کار داری؟! «اگر» ندارد، شما گفتی نرم! نه، واقعاً «اگر» دارد. این‌ها چیزهایی است که عرف می‌فهمد. می‌خواهد بگوید نرم، من نظرم را گفتم که نرم، اما اگر رفتی با عصا برو. حاج آقا این را می‌گفتند. خوب است ببینیم کدام یک از علماء بوده است. می‌گفتند از مشایخ بوده‌اند. می گفته ترتب این است و مثال می زده است. ظاهراً مرحوم شیخ انصاری فرمودند غیرمعقول است. صاحب کفایه هم همین‌طور بودند. صاحب کفایه هم گفته بودند معقول نیست. آسید محمد دیگر نه. الآن کسی هست که ترتب را معقول دانند؟!

ببینید بحث‌ها به این صورت است. یعنی وقتی حرف آسید محمد آمد، فحول فکر و نوابغ فکر می گفتند غیر معقول است. اما وقتی کم‌کم زمینه‌های بحث باز شد، طور دیگری می‌شود. مثل استعمال لفظ در اکثر از یک معنا است. الآن زمان ما کسی هست که بگوید محال است؟! و حال اینکه کسی نیست. اما مرحوم آشیخ محمد حسین، صاحب تفسیر مجد البیان، خدا می‌داند چه عقالنیت و عُلَوّی داشتند، پدر همان کسی هستند که کل این نظر را برگردانند. مرحوم صاحب وقایه، ابوالمجد، آشیخ محمدرضا. خودِ پدر در تفسیرشان می‌گویند «انّما علیه محقق الاصولیین» استحاله استعمال لفظ در اکثر از یک معنا است. زمان ایشان این جور حاکم بوده است. صاحب کفایه هم می‌گویند محال است.

شاگرد: ابوالمجد؟

استاد: شما گفته بودی آقا مجد، پسرشان را دیده بودی. ایشان ابوالمجد هستند؛ ابن آشیخ محمد حسین، ابن آشیخ محمد باقر مسجد شاهی، ابن آشیخ محمد تقی صاحب هدایة المسترشدین. حاج آقا می‌فرمودند به شیخ اعظم انصاری گفتند آقا چرا رسائل را از اینجا شروع کردید؟ خب بقیه اصول چه می‌شود؟ فرمودند شیخ فرمود هدایه که هست! این کلام مهمی است. یعنی شیخ نوشته شدن هدایه آشیخ محمد تقی را کافی می‌دانستند. آن جا را نیاز می‌دیدند که بیشتر بسط بدهند.

من این مطالب را گفتم؛ پیشنهادم این بود که پنج-شش نظر این اعزه موجود است. هر چه توان من باشد آن‌ها را می‌خوانیم و استفاده می‌کنیم، هر کجایش هم سؤالی بود را عرض می‌کنم. ولی اگر مانعی ندارد، فردا ای یک جلسه، بحث خسوف و کسوف را تمام کنیم. بعد سر فرمایش پنج-شش نفر برویم. ذیل جلسات دویست و هفتاد و نه، دویست هفتاد و شش، دویست و هشتاد و دو گذاشته شده بود.

والحمد لله رب العالمین

بازبینی #1
ایجاد شده 19 ژانویه 2026 14:06:23 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 ژانویه 2026 14:08:30 توسط ... .